

دیدگاه‌های تربیتی ائمه اطهار (علیهم السلام)

دکتر مظلومی

نقش تزکیه و عمل:
در جریان تربیت

وقتی که بدانیم تعریف علم، «داناتی برای عمل» است. و وقتی که بدانیم عمل، جز بر اساس، «معرفت» و «نیت» ارزش ندارد.

و وقتی که دریابیم که عمل با «تداوم» و «اخلاص» و «قبول غایت آخرتی» می‌تواند ارزنده و مایه تحول باشد، بنا بر این چنین علمی را جز برای صلاح و تحول و کمال انسان، هدف گیر نمی‌بینیم.

این علم برای عامل ساختن، و برای مخلص کردن و برای لایق داشتن، و صالح نمودن، مطرح می‌شود.

بنا بر این غایت نمودن را، به عمل رغبت دادن را، به پاکی و اخلاص ترغیب کردن را، و در پاکی مداومت

بخشیدن را شرط اصلی و خصیصه اصلی چنین علمی می‌بینیم. بنا بر این متعلم در تعلّم خود، باید که این خواستها را از «علم» داشته باشد، تنها قیدی که هست اینست که قبل از تعلم، باید جان مرتبی لا اقل دوستدار حق و اهل حق باشد. زیرا

✽ قبل از تعلم، باید جان مرتبی لا اقل دوستدار حق و اهل حق باشد. زیرا «مطالب علمی» برای «اهل باور»، باور ایجاد می‌کند و نه برای همه.

«مطالب علمی» برای «اهل باور»، باور ایجاد می‌کند و نه برای همه.

بنا بر این جان اهل، حق دارد که در کنار عالم به شاگردی نشیند، تا بخواهد «علم» را، بفهمد لطف «معلوم» را، رغبت کند به «عمل علم»، و بفهمد «حاصل عمل» را و از

آن هم نشاطی گیرد. وسعه صدریابد، و فردا مشتاق تر باز روی به عمل آورد. کلمه تزکیه، گاه به معنی «پاک شدن» است یا «پاک کردن»، و گاه به معنی «افزودن» است و «رشد دادن».

وقتی که تزکیه نفس گوئیم، معنی پاک کردن و پاک داشتن مناسب است، تا تعبیری که بعضی ها تحت تأثیر هندوئیسم، تعبیر به «رشد دادن نفس» کرده‌اند. و قرآن نیز می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»

اما کلمه «تزکیه» بعنوان علم و هدف در تعلم، گرچه با افزایش علم و رشد علمی سازگاری دارد، اما در بیان معصومین هیچگاه این کلمه به معنی «رشد و افزایش» همراه با «علم» نیامده است بلکه فرموده‌اند:

«رَبِّ زَكَاةٍ عِلْمًا»

یعنی کلمه «زیاد کن» را در کنار علم طرح کرده‌اند.

کيه مقدم است برتعليم

قبلاً متذکر شدیم که در مورد زندان حتماً جان آگاه از «معرفت» «راغب به حق وخیر» موجود است. ابر این، در خردسالان، «تعلیم» همراه «تأدب» شرط است. اما در بزرگسالان، که ممکن است، بوس آنها، دچار آفت و آلودگی شده، و برای «نفس آوده» حق تعلم نیست چون علم را در غیر صلاح بکار خواهند زد. پس تزکیه تقدم خواهد داشت برتعلیم. - نفس سالم را ادب میدهم - تأدب و تعلیم میدهم آن را. تزکیه، متعلق به «فرد بالغ» است که بزرگ شده و نفس او آوده شده و بی خواهیم او را تعلیم دین بدیم. او تا تزکیه نکند و به سلامت برنگردد و رسالت هم مدتی نماند که سلامت بوام بگیرد، حق نداریم که به او تعلیم کنیم. و هرگز نباید باور کنیم که آنچه را که می آموزد او را اصلاح می سازد. این صل کاملاً غلط است.

علم، آدمی را اصلاح نمی کند، علم، برای آدم صالح می تواند راهنما باشد، مؤید باشد، یاد دهنده قضاوت باشد، فضیلت گزین باشد و پشتیبانی کند و به کمال و تحول برساند.

ولی برای آدم ناهل، مایه فریب دادن و گمراه کردن غیر، و حتی مایه خودفریبی و غرور است.

وقتی که حضرت موسی میفرماید: رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا، یعنی ای پروردگار من ای وجودی که مرا خلق کرده ای. و احوال مرا میدانی، و به نفس و لیاقت من عالم هستی تو حق داری به من علم بدهی، یا علم مرا بیفزائی.

تو خودت هم اگر مربی خودت شدی، باید هر وقت که نفس تو پاک است به آن علم بدهی.

و وقتی که نفست آوده است و دچار غفلت و شهوت شده ای، در آن لحظات علم نیاموزی زیرا که نفس لیاقت آنرا ندارد و با کونه نظری آن علم را تعبیر خواهد کرد. و در جهت خلاف بکار خواهد برد. به همین جهت بود که «مَدْرَس» (یعنی: محل تعلم و تعلیم) مسجد بود.

یا در مدرس متصل به مسجد بود. و یا همجوار مسجد بود و متعلم حتماً باید با وضو به نزد معلم بیاید و بلکه قبل از تعلم نماز بخواند و از خدا به حاجت بخواهد که این علم را برای من «نور» قرار بده و این علم را برای من چراغ ساز. و مایه هدایت کن و دل من را

*** تو خودت هم اگر مربی خودت شدی، باید هر وقت که نفس تو پاک است به آن علم بدهی.**

و وقتی که نفست آوده است و دچار غفلت و شهوت شده ای، در آن لحظات علم نیاموزی زیرا که نفس لیاقت آنرا ندارد و با کونه نظری آن علم را تعبیر خواهد کرد. و در جهت خلاف بکار خواهد برد.

جایگاه این پذیرش بساز، و اگر این کار را نمی کردند لیاقت تعلم نداشتند.

لذا هر وقت که نفس انسان مختار است و می تواند که آوده شود، حتماً می بایستی که تزکیه را مقدم بدارند و بعد به تعلم اقدام نمایند.

تشویق و تنبیه

تنبیه و تشویق در مورد مسائل دانشی و حرفه ای مسئله ای است که به تناسب

نیاز فردای فرزند به آنچه مایه امرار معاش و آنچه موجب ادای وظیفه اجتماعی است متوجه است هر وقت که او به تنبلی می خواهد رو کند باید او را از آن با تدبیری کنار بکشند.

و این تدبیرگاه معنی «تنبیه» دارد. اما شکل آن به اندازه ای مختلف است، که متناسب با اختلاف قابلیت بچه ها است در «اثرپذیری»، و از یک «روی ترش کردن» و یا «اعراض» شروع می شود، تا «محرومیت های مصلحتی» و تا «زجر دادن او» همراه با نظارت کاملاً بیدار و صالح مربی، تا حدی که هرگز فرزند، ناامید، یا کم امید نسبت به محبت «تنبیه کننده» نشود. و «تنبیه کننده» را همچنان به شدت دوست بدارد.

خشم چندان نگیرد که وحشت آرد.

یعنی خشمی که دیگری را دچار حالت بیگانگی وجدانی از دوستی و تعلق خاطر کند روانیست.

اما تشویق هم، در همین مورد، باز اگر بقاعده و معتدل و متناسب با حرکت خوب فرزند باشد بجاست.

یعنی: فرزندى که مى آموزد و آمادگی دارد. باید مورد تشویق قرار گیرد، برای پذیرش دانش سنگین تر و یا حرفه دشوارتر.

اما در مورد «دین» این کلمات، بدانگونه که در مدرسه طرح است قابل طرح نیست.

در مطالب دینی، «انذار» مطرح است و «بشارت»، و «شاهدیت».

«انذار» مخصوص کسی است که قلباً، رحمت را دوست دارد و رحمن را

طالب است، و در ضمیر خویش نسبت به رحمت خداوند رحمن حال طلب ملاحظه می‌کند.

(إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخِشَىٰ
الْزَحْمُ بِالْغَيْبِ)

اما موانعی بر سر راه دارد. که بدان جهات، ادب مناسب ندارد، یا عمل مناسب انجام نمیدهد.

یعنی: مانع وعایق دارد، و باید که او را کمک کنند.

و هرگاه کم توجه شد، بگونه‌ای متوجهش سازند، و اگر نقص آمادگی دارد. آمادگی و قوت به او برسانند.

و به هر حال، کسی که «انذار» می‌شود بی معرفت نیست اما «خود مدیر» و «خود گردان» و «خود فرمان» نیز نیست. برای این قسمت، «تأدب» و «تربیت» کارآئی دارد. و سپس «معیت» و «معاضدت» مؤثر است.

اما «بشارت» مخصوص کسانی است که «خودفرمان» هستند اما

مجموعاً پنج دفعه که نماز می‌خوانید با هم و پشت سرهم اگر یکبار بخوانید نیم ساعت طول می‌کشد، این نیم ساعت آن ۲۳/۵ ساعت دیگر را معنا و لطف می‌دهد.

سست عنصر نیز هستند. زود متأثر می‌شوند، زود از حال می‌روند احتمال تعطیل حرکت در آنها زیاد است، آسان خستگی را می‌پذیرند مسائل کوچک برای آنها، زود بزرگ جلوه می‌کند، توان تدبیر در مصائب، غالباً ندارند، این چنین افراد اهل هستند، اما مداوم باید با ارائه غایت نیکو و ملاحظه هدف

مطلوب رغبت آنها تحریک شود که خود بر خود غالب آیند و خود، خود را راه ببرند و در عین حال می‌باید که به آنها معاونت کرد، و بلکه باید نصرت نمود. یعنی موانع را از پیش پای آنها برگزیند و نه فقط بازوی آنها را گرفته باشند.

«شاهدیت»، شاهدیت مخصوص کسانی است که بر راه هستند و خود فرمان هم هستند و یادوام و با قوام هم هستند اما در درون خود، توان تحول را ندارند.

برای تحول درونی آنها و افزایش بصیرتی و علمی آنها می‌باید، چراغی، دائم در دیدگاهشان افروخته داشت که آن وجود «امام» یا «رسول» است، و درغیاب رسول و امام، عالمی عامل، معرف همان رسالت و امامت باید که دائم در منظر چشم دل آدمی باشد. که با شهود وجود آن عالم، همیشه دلگرم و جان آرام، و نفس مطمئن، به حرکت ادامه دهد، و در خلوت هم با یاد آن عالم و ذکر احوال آن عالم همیشه آن حضور را برقرار بدارد.

نکته‌ای که در این بحث اهمیت دارد اینست که، در آموزش «دانش و فن» می‌تواند تشبیه و تشویق هر کدام جانی، وجدای از هم باشد اما در «تعلّم» و «تربیت دینی» همیشه، تشبیه و تشویق و یا به اصطلاح مکتب، «انذار» و «بشارت» و یا به تعبیر بهتر، «خوف و رجاء» باید با هم، و هم قدر با هم، و معتدل باشند تا سازندگی داشته باشند.

یعنی: خوف بدون رجاء، و رجاء بدون خوف اعتدال وجود را برهم می‌زند قرآن میفرماید (فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ).

هم «شب» بدنبال «روز» است

و هم روز بدنبال شب و هر دو جانشین هم می‌شوند.

یعنی: تا در روز هستی، به فکر شب هم باش. و چون به شب گرفتاری، امید روز را نیز بدار. نه مغرور شوونه نومیسد، و اینست اعتدال.

و در اینجا «اخم معلم» نیست اما حکایت از عدم لطف خدا هست.

* نماز که می‌خوانید، آهنگ ر بیان. و حرکت دارد. وقتی این سه چیز با هم باشد «باور» ایجاد می‌کند.

ورزشهائی هم که این سه مایه را با هم دارند «باورساز» هستند، مثلاً «ورزش توأم» «سرود»

در اینجا «جایزه» نمی‌دهند اما نشاط بردل وارد می‌کنند، وعده محبت و مهر می‌دهند و درون آدمی را گرم میدارند.

در اینجا موضع و موضوع تشبیه و تشویق و عامل آن کاملاً فرق دارند، با آنچه در بحث «مدرسه» و «مسائل آن» مطرح است.

در بچه مسائل دینی هنوز مطرح نیست، او اگر تن به نماز ندهد، باید تن او را گاه تشبیه کرد برای اینکه نماز را بخواند.

می‌گویند اگر بچه نماز نخواند او را تشبیه کنید، یعنی: تن او را بیدار کنید نه معنی اش اینست که او نماز را دوست ندارد.

«تشبیه» برای این است که تن به تشبیلی عادت نکند، نباید بچه را با چوب زد برای نماز.

باید کم کم کودک تمرین نماید

(یعنی: قبل از دوران تکلیف) تا برای بعد از بلوغ آمادگی لازم را کسب نموده باشد.

و اگر از قبل آماده نشود، حتی اگر خود هم، بر خود فرمان دهد، باز این فرمان اجرا نمی شود زیرا او دیگر فلج شده است.

در این نقطه است که وقتی «تن» می خواهد به عادت بد خو کند باید تن را از این عادت بازداریم.

این تنبیه حکم دین را ابلاغ نمی کند.

نماز که می خوانید، آهنگ و بیان، و حرکت دارد. وقتی این سه چیز، با هم باشد «باور» ایجاد می کند.

ورزشهایی هم که این سه مایه را با هم دارند «باورساز» هستند، مثلاً «ورزش توأم با سرود»

«سرود» مطلب دارد، پس «بیان» میشود و «آهنگ» هم دارد و «حرکت» هم که هست پس هر سه هماهنگ انجام می شوند در چنین صورتی است که فرزند مطلب پنهان شده را عیناً در قلب خود می گذارد.

نمونه دیگرش، تصنیفهای شمال است، که مرتبط با کارشان می باشد آن تصنیف دارای آهنگ هست و آهنگ موازنه با نوع عملی دارد که زارع در زندگی خود یا در زراعت خود اجرا می کند.

وقتی این سه هماهنگ می شوند. «بیان» را این «آهنگ»، به قلب آنها می برد و نشاطی برمی انگیزد که عصر شادابتر از صبح هستند که کار را شروع کرده اند. این است سه مسأله اساسی در ایجاد «باورها»:

۱- عمل.

۲- بیان. مطلبی که حکایت کند از عمل و توجیه گر عمل باشد و

لطافت و حسن عمل را بیان کند و به آن ترغیب نماید.

۳- آهنگ. آنچه ناکه بلند و کوتاه شدنش متناسب باشد با عمل.

این سه عامل در شخص عامل، اعتقاد به عمل ایجاد می کند و اصلاً خستگی امکان ندارد. و آنچه در کشاورزی مشهود می باشد بشرح ذیل است:

۱- در کشاورزی یک خصوصیت وجود دارد که باغبان در صبح نشاط کمتری دارد، و عصر دارای نشاط بیشتری است.

۲- وقتی که شروع می کند ممکن است توجه به این معنا داشته باشد که: این درخت میوه دهد تا امرار معاش

✽ فرزندی که می آموزد و آمادگی دارد. باید مورد تشویق قرار گیرد، برای پذیرش دانش سنگین تر و یا حرفه دشوارتر.

کنم ولی آنوقت که درخت رامی آرید و می پیرایید غافل می شود از آن قصد مادی که از کار خود داشت و گرم عشق کار می گردد.

«نفس عمل» گویا برای او مقصد می شود. لذاست که «کشاورزی» و «باغبانی» از اعمالی است که عمیقاً «باورساز» است.

یعنی: دل را به حرکت باوری می رساند، حقیقت زندگی را برای انسان مقبولیت میدهد و نه صورت زندگی را.

وقتی «حقیقت زندگی» را تکیه کنید «امری باوری» است، ولی سیر شدن فقط رفع نیاز است.

اگر باغبان از باغ جدا شود و او را

از باغ منع کنند می میرد.

حقیقت زندگی او در حرکت اوست، دل او زندگی می کند.

وقتی زندگی را برای دل اثبات می کنیم می شود «زندگی باوری».

وقتی در حد «زیست» انسان را تأمین می کنیم، زندگی احساسی و غیر باوری است.

پس شما دنبال فعالیتها بی بگردید که این سه حرکت را داشته باشد.

در مذهب تمام اعمال عبادی همینطور است.

۱- عمل دارد که بدنی است.

۲- بیان دارد.

۳- آهنگ دارد.

و این سه هماهنگ هستند و مبین یکدیگر هستند.

تنها کافی است که شما در ضمن عمل، با توجه باشید، یعنی از بیرون منصرف باشید عمل شما را منقلب خواهد کرد. مجموعاً پنج دفعه که نماز میخوانید با هم و پشت سر هم اگر یکباره بخوانید نیم ساعت طول می کشد، این نیم ساعت آن ۲۳/۵ ساعت دیگر را معنا و لطف میدهد، آری اگر به نماز توجه نمائید واقعاً شما را دگرگون میکنند.

حتی همین درسهای دانشی را اگر با بیانی همراه کنیم که گویای هدف دانش باشد و اگر آن بیان همراه با لحنی باشد.

و میدانیم که لحن، آهنگ خود را از «بیان مطلب» میگیرد تا «لحن» می شود.

و اگر این دو همراه شوند، درست نیز نافذ است.

ادامه دارد